



شناخت از دیدگاه مورن و قرآن

زینب عسکری
کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

چکیده

ادگار مورن (به فرانسوی: Edgar Morin) فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی است. وی در ۱۹۲۱ در پاریس با نام اصلی «ادگار ناهوم» زاده شد. او رگه‌های یهودی-اسپانیایی دارد و به خاطر تنوع کارهایش شهرت دارد، چندان که علاقه‌مندی‌های مختلفی در کارهایش دیده می‌شود و به مرزهای مرسوم در نظام‌های دانشگاهی بی‌اعتنا است. کارهای معرفت‌شناختی او انقلابی‌اند، زیرا کوشیده تا مثلث ارتباط ایدئولوژی - سیاست - علم را از طریق آن‌چه «پیچیدگی» می‌نامد، بازاندیشی کند. منظور از «پیچیده» معنی مخالف ساده نیست، بلکه مقصود یک «روش» است که به «راز و رمز» جهان با دانستن این که «امر ساده همواره فقط چیزی است که توسط شخصی ساده شده»، اعتنا می‌کند.

در این مقاله دیدگاه مورن درباره مسئله شناخت که در کتاب درآمدی بر اندیشه پیچیده ایشان مطرح شده با آیات قرآنی مقایسه شده است. ابتدا دیدگاه مورن و سپس نظرات قرآن در این مورد مطرح و در پایان مقایسه و نتیجه‌گیری شده است. **کلید واژه‌ها:** شناخت، مورن، قرآن.

شناخت از دیدگاه مورن

هدف اندیشه، زدودن ابهام‌ها و تیرگی‌ها، نظم دادن به واقعیات و آشکار کردن قوانین حاکم بر واقعیت است. در این آشکار کردن داده‌هایی که بر اساس پارادایم ذهن فرد قابل توضیح است مورد قبول واقع می‌شود و هر آنچه در این پارادایم قابل توضیح نباشد، رد می‌شود. این شیوه اندیشیدن به جای بیان واقعیتها آنها را مثله می‌کند و به جای توضیح پدیده‌ها گمراهی به بار می‌آورد. با این اندیشه تک بعدی نگر که اندیشه ای ساده انگارانه است، سبب جزء جزء شدن علوم و تخصصی شدن علوم شده که سبب از بین رفتن پیوند و پیچیدگی بین علوم شده. چرا که با جزء جزء کردن، ویژگیهای کل زمانی که این اجزا در کنار هم و به عنوان یک کل دیده می‌شوند مد نظر قرار نمی‌گیرد، و آن ویژگیها در این شناخت حذف می‌شود. زیرا کل چیزی بیش از مجموع اجزای تشکیل دهنده‌اش است. یعنی ویژگیهای دارد که با مد نظر قراردادن اجزاء آن بدون کل پیوند میان آن اجزا، این ویژگیها دیگر وجود نخواهد داشت. همان گونه که خود اجزا نیز خارج از این کل و به طور مستقل ویژگیهایی دارند که در کل این ویژگیها مد نظر قرار نمی‌گیرند.

از این رو برای آنکه تمام ویژگیها مد نظر قرار گرفته و شناخت ما صحیح باشد، باید هم کل و ویژگیهای آن را مد نظر قرار دهیم و هم اجزا را بدون کل در نظر بگیریم.

روابط میان اجزا و عناصر و میان کنشهای آنها سبب ایجاد نظم شده و به عناصر، سازمان می‌دهد. اما این نظم همیشگی و ثابت نیست زیرا میان کنشها بدون نابرابری و آشوب‌ها که موجب برخورد می‌شوند قابل تصور نیستند. یعنی بی‌نظمی و نظم و سازمان بدون این میان کنشها قابل تصور نیستند. بدین صورت که بر خوردها و بی‌نظمی‌ها نظم را پدید می‌آورند و اصول نظم سازمان را شکل می‌دهد. از طرفی نظم بالنده نمی‌شود تا آنکه سازمان جبر خاص آنرا پدید آورد و هر چه نظم و سازمان بیشتر رشد می‌کنند بیشتر پیچیده می‌شوند، زیرا میان کنشها بیشتر می‌شود از این رو این سه عامل نظم / سازمان / بی‌نظمی به صورت متقابل یکی به وسیله دو دیگر شکل می‌گیرد.

سازمان نمی‌تواند خود را سازمان دهد مگر با ادغام رابطه نظم و بی‌نظمی، نه تنها با با لقوه کردن / مهار کردن بی‌نظمی بلکه با با لفعول در آوردن آن. سازمان روابط مکملی میان اجزای متفاوت و متنوع و همین طور میان اجزا و کل برقرار می‌کند. سازمان چندگانگی را به یگانگی تبدیل می‌کند، بدون آنکه چندگانگی آن را از بین ببرد. چندگانگی یگانگی را به

وجود می‌آورد و یگانگی چندگانگی را حفظ و نگهداری کرده و آن را رشد داده، بنابر این چندگانگی یگانگی را سازمان می‌دهد و یگانگی چندگانگی را.

با این توصیف و این تنوع و عناصر و پیوندها و روابطی که وجود دارد لازم است که پیچیدگی و بی‌نظمی نیز مد نظر قرار گیرد. پس با آن اندیشه ساده انگارانه و تک بعدی نگر که گفته ایم نمی‌توانیم پیوند و روابط و پیچیدگی و بی‌نظمی را مد نظر قرار دهیم، نیازمند اندیشه ای هستیم که پیوند دهنده میان علوم و چند بعدی نگر باشد، اما در عین حال با وجود این پیوند، این شناخت را کامل ندانسته. اندیشه ای که با درهم برهمی با هم بستگی میان پدیده‌ها، با ابهام و با بی‌یقینی و تناقض رویارویی کند. از این رو نیاز به ابزارهایی دارد که به جای پارادایم گسستن / فروکاستن / تک بعدی سازی، پارادایم تمایز دهی / پیوند دهی را به کار برد. تمایز دادن بدون گسستن و پیوند دادن بدون این همانی کردن. از این رو امکان شناخت چند بعدی فراهم می‌شود، و این اندیشه اندیشه ای پیچیده است، هم نظم و هم بی‌نظمی را مد نظر قرار می‌دهد و ایجاد کننده طرح مشترک میان کارهای گوناگون که در ظاهر متضاد یکدیگرند اما در اصل حقیقتهای مکمل یکدیگرند. اندیشه پیچیده یعنی رفت و آمد میان قطعیت و عدم قطعیت است زیرا شناخت قطعی نیست و باید همواره عدم قطعیت را در شناخت مد نظر قرار داد. اندیشه پیچیده عدم یقین را در عمق شناخت و شناخت را در عدم یقین ادغام می‌کند.

اصول نظم، جدا سازی و پیوند و خود گردانی و وابستگی را به هم پیوند می‌دهد، اصولی که هم مکمل یکدیگرند و هم رقیب و متضاد یکدیگر. یعنی نظریه اطلاعات (جهان متشکل از نظم و بی‌نظمی) سیبرنتیک (خود گردانی) و سیستم‌ها (کل بیشتر از مجموع اجزایش است، و در عین حال کمتر است) را مد نظر قرار می‌دهد.

اندیشه پیچیده بیان می‌کند که برای شناخت به شناخت چیزی نیاز داریم که برای موجود زنده و یا در خود موجود زنده معنی می‌دهد، مفهوم ذهن که حاوی هسته منطقی و سازمانی است. در اندیشه پیچیده هر چه نشان از بی‌نظمی و سوژه (ذهن) نداشته باشد بی‌معنی و ناقص است. هر آنچه نشان از بی‌نظمی نداشته باشد وجود، هستی، خلاقیت، زندگی و آزادی را از بین می‌برد در عین حال باید تفکری را به کار گرفت که دارای تأمل درباره خود باشد، که ابژه‌های خود را با ادغام در خود درک می‌کند. هرگز با جدایی شناخت‌گر (از موضوع شناخت) نیست که می‌توان به سوی شناخت پیچیده رفت. بنابر این علمی که

امکانات خودشناسی را فراهم می کند خود را به سوی وحدت کیهانی باز می کند و چهره هستی و موجودات را تکه تکه نمی کند و می پذیرد هر چیزی دارای رازی است .

اندیشه پیچیده بیان می کند برای شناخت پیچیدگی و پیوند میان عناصر را مدنظر قرار دهیم . در این جهان پیچیده چگونه می توان پیچیدگی را مدنظر قرار داد . این عظمت و پیچیدگی و تنوع و تفاوت و پیوندها را چگونه می توان برای شناخت مدنظر قرار داد و به شناخت صحیح دست یافت .

توجه به پیوندها برای شناخت که از سوی مورن مورد توجه بوده ، برای شناخت این جهان که تمام عناصر آن به یکدیگر وابسته و تکمیل کننده یکدیگرند لازم است . پس جدایی علوم از یکدیگر در صورتی که در اصل و واقعیت عناصر آنها به هم پیوند خورده ما را به شناخت صحیح نمی رسانند ، باید علوم را در ارتباط با یکدیگر مدنظر قرار دهیم ، زیرا یان جهان و عناصرش جدا از هم نیستند .

مسئله ای دیگر که مورن بیان می کند این است که برای شناخت صحیح باید خود شناخت گر را مدنظر قرار داد زیرا ذهن که با آن به شناخت می رسیم در درون این شناخت گر قرار دارد ، تازمانی که این ذهن را نشناسیم چگونه می توانیم دیگر پدیده ها را بشناسیم . از طرف دیگر هدف از شناخت چیست ؟ مگر نه این که در خدمت این شناخت گر قرار گیرد . و از شناخت برای رفع نیازها و خواسته هایش استفاده کند . پس چگونه می توان خود شناخت گر را و نیازها آن را نشناسیم و متوقع باشیم که به شناخت صحیح دست یابیم .

جهان در وجود انسان و برای انسان است ، پس باید از این انسان برای شناخت شروع کرد . همان گونه که در تعالیم دینی ما نیز برای شناخت حقیقت مطلق و محض بیان داشته که از خودشناسی می توانید به آن حقیقت محض یعنی خدا پی برد ، چرا که این خود نمونه ای از حقیقت مطلق است .

علوم برای خدمت به انسان است ، علوم تربیتی برای تربیت انسان ، روان شناسی برای روح انسان ، علوم مهندسی برای کشف و ارائه خدمات به انسان و ... چگونه ما به گسترش این علوم می پردازیم بدون اینکه انسان که علوم برای خدمت به اوست را شناخته باشیم . بنابراین نیازمند تفکر و نحوه اندیشیدن جدیدی هستیم که پیوند و پیچیدگی و جدایی را مدنظر قرار داده و در عین حال شناخت خود را کامل و قطعی نداند . و این مستلزم جدایی ورها شدن از عادات و نحوه تفکر گذشته است .

بنابراین با وجود پیشرفت علوم و شناخت مسائل اکنون در ابتدای راه هستیم و آن توجه به خود شناخت و نحوه دستیابی به آن است .

شناخت از دیدگاه قرآن

امکان شناخت

عده ای معتقدند شناخت قابل اعتماد و اطمینان برای بشر یک امر ناممکن است ، و استدلال می کنند که ابزار شناخت انسان حس و عقل است که هم عقل خطا می کند و هم حس پس در مورد هر چه فکر کنیم نمی توان به آن اعتماد کرد .

اما در قرآن مسئله به گونه ای دیگر مطرح است ، وقتی قرآن راجع به آدم ، بیان می دارد که اول درجه شناختش را تا حد بی نهایت بالامی برد چه می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید ای بشر امکان شناخت بی نهایت داری و علم آدم الاسماء کلها . از طرف دیگر تاکید بر نظر به آسمانها و زمین ، آفاق و انفس همچنین تشویق به تعقل و تفکر و توبیخ تعطیل فکر ، همچنین ذکر مسائل فراوان اعتقادی و عملی و اخلاقی حکایت از امکان شناخت است . نمونه هایی از این موارد به شرح زیر است :

كذالك نفضّل الآيات لقوم يتفكرون (یونس، ۲۴/۱۰)؛ بدین گونه نشانه های خود را تفصیل می دهیم برای قومی که می اندیشد .

فاستلوا أهل الذکر (نحل، ۴۳/۱۶)؛ از اهل ذکر سؤال کنید .

أفلا ينظرون إلى الأبل كيف خلقت (غاشیه، ۱۷/۸۸)؛ آیا نگاه نمی کنند به شتر که چگونه خلق شده است .

ابزار شناخت

ابزارهایی که قرآن برای شناخت بیان می دارد از جمله حس است . حواس ظاهر روزهایی هستند که شناخت های آغازین از هستی مربوط به آنها است . اگر هر یک از این روزه ها مسدود شود شناخت ویژه آن از انسان سلب می گردد . همچنان که گفته شده است : هر کس حسی را از دست بدهد دانشی را از دست داده است .

«خدا شما را از شکم های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داده شاید سپاس بگذارید» . (نحل، آیه ۷۸)

ابزار دیگر عقل است که عبارتست از مرکز شعور و ادراکی که وظیفه آن

ترکیب، تجزیه، انتزاع، تعمیم و تعمیق مفاهیمی است که از طریق حواس به آن منتقل می‌شود. «این‌گونه خداوند آیات خود را برای شما به روشنی بیان می‌کند باشد که بیندیشید». عباراتی از جمله: افلا تعقلون، لعلکم تعقلون، فتکون لهم قلوب یعقلون، نیز بیانگر شناخت از طریق تعقل است.

ابزار دیگر قلب است. قلب در چهار معنی به کار رفته است: ۱. تلمبه خون ۲. عقل ۳. مرکز معارف شهودی ۴. روح، در مباحث معرفت‌شناسی هنگامی که قلب در کنار عقل به عنوان یکی از مبادی معرفت مطرح می‌شود. مقصود معنای سوم، یعنی مرکز معارف شهودی، است.

«قرآن را روح الامین بر دلت فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی». البته این ابزار در صورت قبول تصدیق‌های عقلی اولیه همراه با تزکیه به فعلیت رسیده و در هر انسانی به اندازه وسع او عامل شناخت‌های عمیق و شناختی به مراتب کامل‌تر از عقل می‌شود. لهم قلوب لا یفقهون بها (اعراف، ۱۷۹/۷)؛ قلبهایی دارند که بوسیله آن تفقه نمی‌کنند. ولکن تعمی القلوب التي فی الصدور (حج، ۴۶/۲۲)؛ ولی قلبهایی که در سینه دارند کور است.

ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین (بقره، ۲/۲)؛ در آن کتاب هیچ‌شکی وجود نداشته هدایتی است برای متقین که اهل حق و عمل به‌حقند.

ابزار دیگر الهام است که درجه متعالی آن همان وحی می‌باشد و اوحینا الی أم موسی (قصص، ۷/۲۸)؛ و به مادر موسی وحی کردیم. البته الهام ملکی باید همراه با فراهم کردن شرایط ویژه باطنی باشد در غیر این صورت شیطان منبعی برای الهام وهمیات و خیالات غیر عقلانی خواهد بود، که البته نام این نوع الهام را وسوسه می‌گذارند. و إن الشیاطین لیوحون الی أولیائهم (انعام، ۱۲۱/۶)؛ همانا شیطانها به دوستان خود القاء می‌کنند.

البته این مسئله در عصر کنونی از نظر دور مانده و توجهی به این امر نمی‌شود. پس قرآن بر خلاف فلاسفه ابزار شناخت را محدود به حس یا عقل یا فقط کشف و شهود ندانسته بلکه با قبول همه اینها معتقد به رعایت و استفاده از هر یک در حدود ابزاری آنهاست. هر کدام را در محل و مکان خاص خود باید به کار گرفت. مثلاً برای شناخت وحی نمی‌توان به حس و تجربه متوسل شد.

مراحل شناخت

قرآن ابتدائی ترین مرحله شناخت را حس دانسته، پس از آن قائل به عقل نظری که مأمور تجزیه و تحلیل های نظری است و سپس در صورتی که تصدیق های منطقی و عقلانی نظری را به مرحله عمل در آورد به مرحله دیگری از شناخت نائل می آید که از طریق عقل و حس به دست نمی آید. این نوع شناخت که همان شناخت عرفانی یا کشف و شهود است اختصاص به مکاتب آسمانی دارد و مکاتب مادی از آن بی بهره اند.

قرآن شروع فراگیری علوم را از بدو تولد و از مسیر حس می داند. «خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد شاید سپاس بگذارید» (نحل، آیه ۷۸)

شناخت بعدی عقلی است. افلا تعقلون، لعلکم تعقلون... بیانگر قبول شناخت عقلی است.

مرحله بعد یعنی شناخت کشفی در صورتی محقق می شود که تصدیق های عقلانی را به مرحله عمل بگذارد و در عمل به شناختهای دیگری دست می یابد. والذین جاهدوا فینا لنهدیتهم سبلنا (عنکبوت، ۶۹/۲۹)؛ آنان که به خاطر ما کوشیدند بی گمان به راههای خود رهنمونشان می کنیم.

إن تطيعوه تهتدوا (نور، ۵۴/۲۴)؛ اگر از خدا فرمان ببری - که دریافت عقل نظری است به سمت حقایق و علوم کامل تری - هدایت می شوی.

اما شناخت های دیگری نیز وجود دارد که حتی با تزکیه های ابتدایی مورد دستور عقل به دست نمی آیند و اساسا انسانها موجودی نیستند که بتوانند با ابزارهای موجود به چنین شناختی دست یابند، و این تنها موهبتی است الهی. قرآن در این زمینه به پیامبر اکرم که در اوج مقام تزکیه است می فرماید: و علمک ما لم تکن تعلم (نساء، ۱۱۳/۴)؛ تو آنی نبود که بتوانی اینها را درک کنی.

علمکم ما لم تکنوا تعلمون (بقره، ۲۳۹/۲)؛ به شما چیزهایی آموخت که شما هرگز آنها را نمی دانستید.

موانع شناخت

تاکید قرآن بیشتر بر موانع شناخت حقیقی است. علاوه بر قبول جهل و نادانی نظری

جهالت عملی نیز از موانع شناخت به شمار می‌رود که این زاویه در نگاه دیگر دانشمندان مورد غفلت واقع شده است چرا که تدوین کتب منطق برای سروسامان دادن صورت قضایا فراوان انجام شده است، اما بررسی ماده قضایا، چگونگی تحصیل آن و تشخیص صحت و سقم آن در قیاس و غیر آن مورد عنایت واقع نشده است نمونه ای از موانع شناخت از دیدگاه قرآن به شرح ذیل می‌باشد:

- هوس: **أَفْرَأَيْتَ مَنْ أَتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَلَّقَ لَهُ أَصْفَادًا**؛ آیا دیدی کسی که هوس خود را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه کرده و بر گوش او و دلش مهر زده و دیده اش پرده نهاده است، پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد.

- گناه: **كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** (مطففین، ۱۴/۸۳)؛ چنین نیست بلکه آن چه کرده‌اند بر دل هایشان زنگار نهاده است.

- ستم: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** (مائده، ۵۱/۵)؛ در حقیقت خدا ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.

- کفر: **كذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِ الْكٰفِرِيْنَ** (اعراف، ۱۰۱/۷)؛ این گونه خدا بر دل‌های کافران مهر می‌نهد.

- اسراف: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ** (غافر، ۲۸/۴۰)؛ در حقیقت خدا هیچ اسراف‌کار دروغزنی را هدایت نمی‌کند.

- غفلت: **لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا... أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ** (اعراف، ۱۷۹/۷)؛ برای آن‌ها قلب‌هایی است که با آن نمی‌فهمند... آن‌ها همان غافلانند.

- تکبر: **كذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ** (غافر، ۳۵/۴۰)؛ بدین گونه خداوند بر هر قلب تکبر سرکشی مهر می‌زند.

و از موارد دیگر خودپسندی، فریب، طمع، خشم، سرگرمی، خودرایی و خلاصه همه صفات رذیله از جمله موانع شناخت می‌باشد.

جمع بندی

آنچه «مورن» در مورد شناخت پدیده‌ها بیان می‌کند و مسائلی که برای شناخت مورد توجه قرار می‌دهد توجه به کل، پیوند میان عناصر و اجزا و پیچیدگی میان پدیده‌ها و میان

کنشهای آنها، رابطه ویژگیهای جزء و کل، توجه به خود شناخت گر و عدم قطعیت در شناخت است.

وی بیان می دارد که برای شناخت باید پیوندها و کل را مد نظر قرار داده در عین حال باید شناخت گر نیز در این شناخت مدنظر قرار گیرد، زیرا ذهن که وسیله شناخت است در درون این شناخت گر است. که البته مورن تنها ابزار ذهن را در اینجا بیان داشته اما در واقع تمام ابزارهای شناخت که قرآن بیان داشته از جمله حس، عقل، دل، الهام همه در درون این شناخت گر است. پس برای شناخت باید از خود شناخت گر یعنی انسان شروع کرد و ابتدا او را شناخت. همان گونه که در دین نیز تأکید شده هر کس خود را شناخت خدای خود را می شناسد، تأکید بر شناخت و شروع آن از انسان است تا به شناخت حقیقت مطلق و محض در عالم یعنی خدا رسیدن.

در غرر الحکم و درر الکلم از قول امام علی(ع) آمده است:

آخرین مرحله دانش این است که انسان خودش را بشناسد. پس تا زمانی که انسان

خودش را نشناسد چگونه می تواند ادعای شناخت پدیده ها را داشته باشد.

از سوی دیگر مورن بیان می دارد که ما به شناخت قطعی نمی رسیم و با شناخت یک

جنبه، جنبه های دیگر آشکار می شود که مورد توجه نبوده و نسبت به آنها شناخت نداشته ایم.

فرم اشتراک فصلنامه قرآنی بینات

برای اشتراک فصلنامه قرآنی بینات می توانید وجه خود را به حساب جاری سپهر بانک صادرات به شماره ۰۱۰۱۱۱۰۳۱۸۰۰۱ به نام مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع) واریز و نسخه اصلی فیش بانکی را همراه فرم تکمیل شده به نشانی مجله ارسال نمایید.
مبلغ ریال طی فیشی که اصل آن پیوست می باشد پرداخت نموده ام.



قم - بلوار شهید محمد منتظری - کوچه شماره ۸ - پلاک ۱۲ - صندوق پستی ۱۶۷ - ۳۷۱۸۵

پایگاه اینترنتی مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع): WWW.MAAREF.IR

قرآن در این باره می‌فرماید: که امکان شناخت برای انسان وجود دارد، و خود نزول قرآن دلیل بر این امر است. و ما یکسری شناخت‌های بدیهی داریم که قطعی است، مثل اجتماع نقیضین محال است. اما در عین حال بیان می‌دارد که انسان به شناخت قطعی نمی‌رسد و به جنبه‌هایی از شناخت دست می‌یابد. همان‌گونه که در سوره اسراء آیه ۸۵ بیان می‌کند:

و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلا؛ تو را از حقیقت روح می‌پرسند جواب ده که روح به فرمان خداست و آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است و حقیقت چیزی را به علم جزئی خود در نمی‌یابید.

این نشانگر این است که انسان به شناخت کامل نمی‌رسد، در برخی موارد مثل روح شناخت اندکی می‌تواند به دست آورد. اما اگر چه شناخت کامل نیست اما امکان شناخت وجود دارد، وجود علوم دلیل بر این امر است و انسان در حد خود به شناخت جنبه‌هایی از پدیده‌ها دست یافته و پس از آشکار شدن جنبه‌ای به دنبال شناخت جنبه‌های دیگر است.

منابع:

- مورن، ادگار- درآمدی بر اندیشه پیچیده- افشین جهان دیده نشر نی- ۱۳۷۹.

- آیات قرآن.

- www.fa.wikipedia.org



هزینه اشتراک مجله بینات		
نوع درخواست	قیمت مجله	هزینه پست سفارشی
تک شماره	۷۵۰۰ ریال	۳۰۰۰ ریال
دوره یکساله	۳۰۰۰۰ ریال	۱۲۰۰۰ ریال
سالنامه هر سال	۳۰۰۰۰ ریال	۳۰۰۰ ریال

لطفاً مجلات درخواستی خویش را دقیقاً مشخص نمایید.

دوره سال
 تک شماره‌های
 دوره صحافی شده سال

نام مشترک:
 نشانی:
 تلفن:

مبلغ: ریال را بصورت نقد فیش به شماره:

پرداخت نموده‌ام.

اشتراک جدید تمدید اشتراک کد اشتراک